

نکاتی چند در آیین درست نویسی

مورد همه کتابها صورت می‌گیرد در حد مطلوب است، لکن به هر حال آنچه صورت می‌گیرد ضرورت دارد. حداقل ویرایشی که در مورد کتابها صورت می‌گیرد یکدست کردن اصطلاحات و رسم الخط و به کار بردن شیوه واحد برای ارجاعات و علائم نسخه‌پردازی است و همین حداقل باعث می‌شود که کیفیت کتاب به مراتب بالاتر رود.

کسانی که نخستین بار با ویراستار و کار او برخورد می‌کنند معمولاً قدر زحمات این یار دلسوز و بی‌ادعا را نمی‌شناسند. بسیاری از مؤلفان، و همچنین مترجمان، ابتدا به ویراستار به چشم شخصی مزاحم می‌نگرند و لذا قبول پیشنهادهای اصلاحی او برایشان دشوار است. از این رو سعی می‌کنند که به خیال خود از کنار این سدی که ناشر بر سر راه ایشان ایجاد کرده است هر طور شده عبور کنند و خود را از شر او خلاص کنند. این طرز تلقی نتیجه عدم شناخت مؤلف از کار ویراستار و وظیفه‌ایست که به عهده ویراستار است.

در این مقاله سعی کردیم تا حدودی به این وظایف اشاره کنیم. البته، همان‌طور که اشاره شد، هر کتاب مستلزم ویرایش خاصی است ولی آنچه درباره وظایف ویراستار به طور خلاصه می‌توان گفت این است که: ویراستار مؤلف نیست، معلم مؤلف هم نیست. نه در تألیف سهیم است و نه چیزی را می‌خواهد به مؤلف بیاموزد تا در کتابش درج کند. او خواننده‌ای تیزبین و متوقع و نکته‌سنج است. زبان‌گویای همه خوانندگان یا اکثر خوانندگان است، که معایب کتاب را می‌بیند و راه حل آنها را تا جایی که بتواند پیشنهاد می‌کند. بعضی از نویسندگان از روی فروتنی در مقدمه کتاب خود اظهار امیدواری می‌کنند که خوانندگان خطاهای ایشان را گوشزد کنند تا در چاپهای بعدی موفق شوند آنها را رفع کنند. ویراستار خود چنین خواننده‌ای است، منتهی خواننده‌ای مسؤول او دوستی است که عیب مؤلف را در روی او می‌گوید، پیش از این که کار از کار بگذرد و طشت رسوایی مؤلف از بام فرو افتد.

همه ما هنگام نوشتن بیش و کم مرتکب پاره‌ای خطاهای دستوری می‌شویم که غالباً خود بر آن وقوف نداریم. این خطاها عمدتاً از يك سوناشی از آموزشهای غلط و عدم توجه کافی دستگاههای آموزشی به امر خطیر آموزش زبان فارسی در مدارس و دانشگاهها و به طور کلی كوچك شمردن و قابل اعتماد ندانستن آن در محیط فرهنگی ماست، و از سوی دیگر معلول فقدان یا نقصان مراجع قابل اطمینان راهگشا در زمینه دستور زبان فارسی و آیین درست نویسی است. نویسندگان و به طور کلی کسانی که به نحوی با نوشتن سر و کار دارند هنوز فرهنگ جامع و منابع قابل اعتمادی که بتوانند به هنگام ضرورت بدانها مراجعه کنند و مطلوب خود را به آسانی و بدون اتلاف وقت بیابند و خطاهای خود را تصحیح کنند در دسترس ندارند. این خلأ فرهنگی بویژه تشستی در آراء صاحب نظران بر سر پاره‌ای مسائل زبانی پدید آورده است و میدان را برای کم‌مایگان، که غالب اغلاط فاحش دستوری از قلم آنان به مطبوعات و رسانه‌ها راه می‌یابد، باز گذاشته و به رواج الگوهای نادرست زبانی و گاه بکلی مخالف روح زبان فارسی در سطح جامعه انجامیده است.

هرچند دامنه این مسائل چندان محدود نیست که طرح و حل آنها در صفحات اندک نشریه‌ای میسر باشد، با این همه گاه می‌توان نمونه‌هایی از مهمترین آنها را در چنین نشریه‌هایی عنوان کرد و در حل آنها یا اظهار نظر درباره آنها از خوانندگان صاحب نظر استمداد جست. آنچه در پی می‌آید توصیه‌هایی است در آیین درست نویسی که برای دست‌اندرکاران تألیف و ترجمه و ویرایش در مرکز نشر دانشگاهی فراهم آمده است. این توصیه‌ها بر اساس مطالب نسبتاً مفصلی تنظیم شده است که دو تن از همکاران این مرکز تهیه کرده‌اند و در حقیقت منتخبی از مهمترین آنهاست که گمان می‌رود

بیش و کم متفق فیه محققان زبان و متضمن فوایدی برای نویسندگان و دیگر علاقه‌مندان باشد. مرکز نشر دانشگاهی مناسب دید که این فواید را عامتر کند و این نکات را در دسترس خوانندگان خود نیز بگذارد و ضمناً ارباب ادب را به اظهار نظر در این گونه مسائل برانگیزد و آنها را متوجه اهمیت کار تنظیم قواعدی برای درست نویسی زبان فارسی کند تا هرچه زودتر اندیشه براین کار خطیر بگمارند.

نشر دانش

۱) «ات» پسوند جمع عربی آخر کلمات فارسی این پسوند نشانه جمع در عربی است و افزودن آن به کلمات فارسی نارواست.

بنویسیم	توسیم
تسلیمات	تسلیما
انات (جمع «ان» = لحظه)	انها

۴) تنوین در کلمات فارسی تنوین مخصوص واژه‌های عربی است و افزودن آن به آخر واژه‌های فارسی و فرنگی و جز آن نارواست؛ پس باید:

بنویسیم	توسیم
زبان	زباناً
جان	جاناً
تلگرافی	تلگرافاً
تلفنی	تلفناً
گاهی	گاهاً
ناچار یا به ناچار	ناچاراً
دوم	دوماً
سوم	سوماً

بنویسیم	توسیم
گزارشها	گزارشات
فرمایشها	فرمایشات
سفارشا	سفارشات
دستورها	دستورات

۲) «ات» در اسمهای ثلاثی مجرد در عربی اسمهای ثلاثی مجرد، مانند خبر، اثر، خطر و جز آنها را با «ات» جمع نمی‌بندند. بنابراین:

بنویسیم	توسیم
اثرها	اثرات
خطرها	خطرات
نظرها	نظرات
نفرها	نفرات

۳) «ات» در برخی کلمات عربی

برخی از جمعهای عربی مختوم به «ات» چنان جا افتاده است که اگر مفرد آنها را با «ها»ی فارسی جمع بپندیم نارسا و غریب و دور از ذهن می‌نماید، مانند اطلاعات و انتخابات که به جای آنها نمی‌توان گفت: اطلاعاتها و انتخاباتها. پس بهتر است:

بنویسیم	توسیم
اطلاعات	اطلاعا
انتخابات	انتخابها
متصرفات	متصرفها
جملیات	جملیه‌ها

۵) تنوین در «اقلاً» و «اکثراً»

این دو کلمه که در اصل اقل و اکثر است، طبق قواعد عربی تنوین نمی‌پذیرد. در فارسی به جای «اقلاً»، دست کم و لااقل و به جای «اکثراً»، بیشتر یا غالباً به کار می‌برند.

۶) «-ین» نشانه جمع عربی در فارسی

«-ین» یکی از نشانه‌های جمع عربی است و بسیاری از اسمهای جمع عربی مختوم به «-ین» در فارسی نیز به کار می‌رود، مانند محصلین، معلمین، معلولین، مخترعین و.... ولی جمع بستن اسمهای فارسی با این نشانه خطاست؛ پس:

بنویسیم
بازرسان
داوطلبان

نویسیم
بازرسین
داوطلبین

۸) صفت عالی

می دانیم که صفت عالی با افزودن پسوند «ترین» به آخر صفت مطلق ساخته می شود: زیبا ← زیباترین؛ بزرگ ← بزرگترین؛ خوش ← خوشترین.
این صفت دوگونه به کار می رود:
۱. صفت عالی را به مضاف الیه می افزایند و مضاف الیه را جمع می آورند:

اسلام کاملترین ادیان عالم است.
امین کوچکترین شاگردان کلاس است.
سعدی بزرگترین شاعران ایران است.
۲. صفت عالی را به موصوف خود اضافه نمی کنند (ساکن می آورند) و موصوف را مفرد می آورند:
اسلام کاملترین دین عالم است.
امین کوچکترین شاگرد کلاس است.
سعدی بزرگترین شاعر ایران است.

۷) حذف فعل

حذف فعل در جمله باید به قرینه باشد؛ یعنی فعلی که می آید با فعل حذف شده یکی باشد. مثال:
برادرم به شیراز منتقل و مشغول کار شده است.
در این جمله به اعتبار ذکر فعل «شده است» در جمله دوم، آن را در جمله اول حذف کرده ایم.
اما اگر فعلهای دو یله چند جمله گوناگون باشد، آنها را نمی توان حذف کرد. پس باید:

بنویسیم
او از يك در وارد و از در دیگر خارج شد.

نویسیم
او از يك در وارد و از در دیگر بیرون رفت.

من بی درنگ به اداره مراجعه و خود را معرفی کردم.
دانشجویان صبح به قم عزیمت و عصر مراجعت کردند.
من بی درنگ به اداره مراجعه و نامه ام را گرفتم.
دانشجویان صبح به قم عزیمت و عصر باز گشتند.*

۹) فعل وصفی

گاهی در جمله های پیوسته و معطوف به هم فعل جمله نخستین را به صورت صفت مفعولی می آورند و آن در عرف دستور زبان فعل وصفی نامیده می شود؛ مانند رفته به جای می روم در جمله زیر:

من امروز به بازار رفته کتابی برای شما می خرم.
به جای:

من امروز به بازار می روم و کتابی برای شما می خرم.
اصولاً آوردن فعل تام فصیح تر از فعل وصفی است؛ به ویژه تکرار چند فعل وصفی به دنبال هم از شیوایی کلام می کاهد. بنابراین برای رعایت فصاحت باید حتی الامکان از آوردن فعل وصفی احتراز جست.

غالباً می توان برای احتراز از تکرار فعل، به جای روش حذف فعل به قرینه، از روش تغییر فعل استفاده کرد. مثلاً در نمونه های بالا، جمله های سمت راست را چنین می توان تغییر داد:
او از يك در وارد شد و از در دیگر بیرون رفت.
من بی درنگ به اداره رفتم و خود را معرفی کردم.
دانشجویان صبح به قم عزیمت کردند و عصر باز گشتند.
نمونه های دیگر از حذف فعل به قرینه:

- دو راهب ایرانی که مدت ها در چین اقامت کرده و اسرار تربیت کرم ابریشم را آموخته بودند به قسطنطنیه آمدند و آن را به امپراتور آموختند.
- مردم حق و ملاً لیاقت دارند که بر سازمانهای خود به صلاح خویش نظارت کنند.
- بسیاری از مستشرقان ابتدا ترکی یاد گرفته و بعد به فارسی پرداخته اند.

بنویسیم

او فردا به جبهه خواهد رفت و به رزمندگان خواهد پیوست.

نویسیم

او فردا به جبهه رفته به رزمندگان خواهد پیوست (یا رفته و به رزمندگان خواهد پیوست).

شما باید کتابهایتان را بردارید و بروید.
فردا به دانشگاه می آیم و امتحان می دهم.
شما باید کتابهایتان را برداشته و بروید.
فردا به دانشگاه آمده امتحان می دهم (یا آمده و امتحان می دهم).

یاد آوری: البته این گونه فعلهای وصفی غیر از فعلهای ماضی نقلی، بعید و التزامی است که در آنها فعل اصلی خود به صورت صفت مفعولی می آید و در جمله های معطوف به هم گاهی فعل معین در جمله یا جمله های پیشین به قرینه جمله آخر حذف می شود: وقتی که به خانه رسیدم، برادرم ناهارش را خورده و رفته بود. وقتی که به خانه رسیدم، دیدم که برادرم ناهارش را خورده و رفته است.

شاید برادرم قبل از من آمده و ناهارش را خورده و رفته باشد. آنان پیش از ما فیلم را تماشا کرده و رفته بودند.

۱۰ حرف نشانه «را» در جمله های مرکب

به این دو جمله مرکب نگاه کنید:

(۱) خودنویسی که داشتم گم شد.

(۲) خودنویسی را که داشتم گم کردم.

در جمله (۱) خودنویسی که داشتم مبتدای جمله مرکب و گم شد خبر آن است.

در جمله (۲) خودنویسی را که داشتم مبتدای جمله مرکب و

گم کردم خبر آن است. چه چیز گم شد؟ خودنویس (خودنویسی که داشتم).

خودنویس در مبتدای جمله (۲) مفعول بیواسطه است برای

فعل گم کردم، زیرا چه چیز را گم کردم؟ خودنویس را (خودنویسی را که داشتم).

چنان که معلوم است، «را» نشانه مفعول بیواسطه است. پس در

جمله (۱) پس از خودنویس (چون فاعل است)، «را» نمی توان آورد؛ اما در جمله (۲) پس از خودنویس (چون مفعول بیواسطه است)، «را» باید آورد.

مثال دیگر:

عبارتی که نوشتید درست است.

عبارتی را که نوشتید خط زدم.

بنابراین:

بنویسیم

نویسیم

مردی که می بینی برادر من است.

مردی را که می بینی برادر من است.

آیا کتابی را که گم شده بود پیدا کردی؟

آیا کتابی که گم شده بود پیدا کردی؟

آنچه گفتی درست درآمد.

آنچه را گفتی درست درآمد.

هرچه خدا خواست همان می شود.

هرچه را خدا خواست همان می شود.

۱۱ «نه» نفی

گاهی فعلی منفی در جمله می آورند که فاعل آن دو چیز، دو تن

یا دو گروهند، ولی به جای آنکه «ن» نفی بر سر فعل آورند، برای

تأکید، حرف نفی «نه» را که حرف ربط است، پیش از هر يك از دو

چیز، دو کس یا دو گروه ذکر می کنند و فعل را مثبت می آورند:

نه قلم دارم و نه کاغذ = قلم و کاغذ ندارم.

نه حسن آمد، نه علی = حسن و علی نیامدند.

نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز

چه بود؟ منت بگویم، قضای یزدان بود. (رودکی)

در این گونه موارد منفی آوردن فعل خطاست. پس باید:

بنویسیم

نویسیم

نه احمد کتابش را آورده بود و نه علی کتابش را

نیآورده بودند.

او نه به مدرسه می رود و نه سر

کار نمی رود.

نه ستمگری رواست و نه ستمگری و نه ستمکشی روا

ستمکشی نیست.

۱۲ گذاردن - گزاردن

گذاردن به معنی گذاشتن و نهادن و وضع کردن (= قرار داد

کردن) است؛ و گزاردن به معنی انجام دادن و به جای آوردن پس

باید:

بنویسیم

نویسیم

خدمتگذار بنیانگذار

خدمتگذار بنیانگذار

نمازگذار نمازگذار

وامگذار وامگذار

سخن گزار، پاسخ گزار سخن گزار، پاسخ گزار

حقگذار حقگذار

منت گزار منت گزار

پیامگذار پیامگذار

سپاسگذار، شکرگذار سپاسگذار، شکرگذار

بدعتگذار بدعتگذار

قانونگذار قانونگذار

رهگذار رهگذار

مین گذاری مین گذاری

نقطه گذاری نقطه گذاری

۱۳) نمودن

فعل نمودن، در اصل بیشتر به معنی نشان دادن و گاهی به نظر آمدن است. امروز هم کم و بیش در این معانی به کار می‌رود، مانند نمایش که از نمودن به معنی اول است، و چنین می‌نماید به معنی چنین به نظر می‌آید که از نمودن به معنی دوم. ولی دیده می‌شود که این فعل را بسیاری به جای افعال کردن یا انجام دادن به کار می‌برند:

معلم دانش آموز را امتحان نمود. (یعنی امتحان کرد.)

او این کار را تمام نمود.

استعمال این فعل در جایی که آن را هم به معنی کردن و هم به معنی نشان دادن می‌توان گرفت رواست:

- روز جنگ و وقت نام و ننگ به عواقب کارها التفات ننماید.

(کلیله)

- به دوستی و برادری تو مباحثات می‌نمایم. (کلیله)

- ابن السکیت، نحوی معروف، به امر خلیفه متوکل عباسی، به سبب جسارتی که در تولای نسبت به علی بن ابی طالب در حضور خلیفه نمود، به امر او به سختی مقتول شد. (دایرة المعارف فارسی، ص ۶۸۸)

ولی در جاهایی که مراد نویسنده همان فعل کردن است باید حتی الامکان از آوردن آن پرهیز کرد.

گاهی برای رفع تکرار فعل کردن در جمله، استعمال نمودن را جایز می‌شمارند؛ مثلا:

شورا پاپ را خلع کرد و دیگری را به پایی انتخاب نمود. ژاندارمها دزد را دستگیر کردند و در پاسگاه زندانی نمودند. ولی، امروز، فصیحان برآنند که همواره راهی برای بیرون آمدن از مضیقه این گونه تکرارها می‌توان یافت و نیازی نیست که برای رفع تکرار از فعل نمودن کمک بگیریم؛ مثلا دو جمله بالا را می‌توان چنین نوشت:

شورا پاپ را خلع کرد و دیگری را به پایی برگزید.

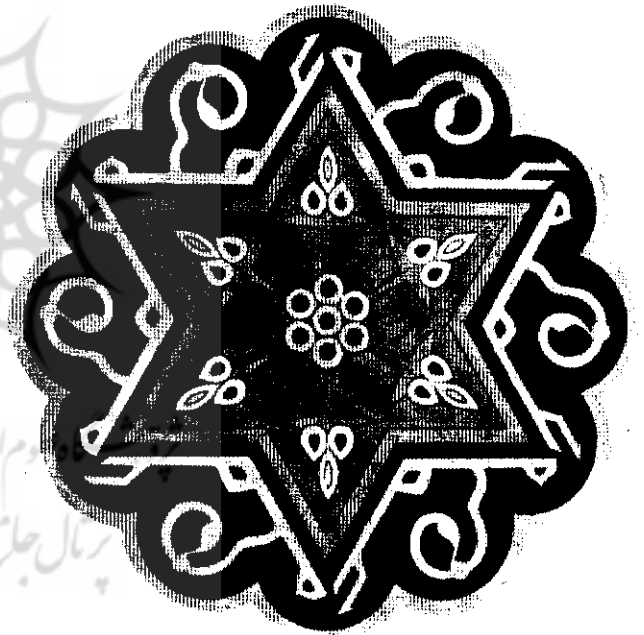
ژاندارمها دزد را دستگیر و در پاسگاه زندانی کردند.

۱۴) گشتن - گردیدن

این دو فعل که در اصل به معنی چرخیدن، تحول یافتن، گردش کردن است در متون گذشته و حال در معنی فعل معین و ربطی شدن به کار می‌رود:

چون از چشم شیر غایب گشت، شیر تأملی کرد و از فرستادن

دمنه بشیمان شد. (کلیله)



یکی علامه عصر گشت و دیگری عزیز مصر. (گلستان)
 خوارج به روزگار او قوی گشتند. (تاریخ سیستان)
 این لغتنامه (اندرج) برحسب حروف هجا مرتب گردیده
 است و یکی از لغتنامه‌های جامع زبان فارسی است.
 (دایرة المعارف فارسی)
 ولی بهتر است از استعمال مفرط و غیر ضروری این دو فعل
 حتی الامکان خودداری شود.

بنویسیم

هوا سرد شد.

نویسیم

هوا سرد گردید.

سخن من در او مؤثر شد.

سخن من در او مؤثر گشت.

(۱۵) مترادفات

از آوردن مترادفات تا می‌توان باید خودداری کرد. واژه‌هایی

چون:

جنگ و رزم، صلح و آشتی، خوب و نیک، غمگین و اندوهناک،
 خشم و غضب، نهضت و جنبش، لانه و آشیانه، خردمند و عاقل،
 علم و دانش و جز اینها نه با هم فرقی دارند و نه غیر از اتلاف وقت
 و کاغذ سودی!

(۱۶) مطابقت فعل و فاعل یا مسندالیه غیر ذیروح

در جمله‌هایی که فاعل یا مسندالیه غیر ذیروح است، معمولاً
 فعل با فاعل یا مسندالیه، اگر جمع باشد، مطابقت نمی‌کند:
 نکته‌ها رفت و شکایت کس نکرد. (حافظ)
 سد گل به باد رفت و گلابی ندید کس. (صائب)
 گلها پژمرد و برگها ریخت.
 و کارهای جهان خود بر قضیت حکم آسمانی رود. (کلیله)
 چنین لغاتی در این کتاب زیاد نیست.
 بنابراین بهتر است از آوردن فعل جمع برای فاعل یا مسندالیه
 جمع غیر ذیروح حتی الامکان احتراز شود.

بنویسیم

دفترها روی میز است.

نویسیم

دفترها روی میزند.

کتابها نزد من است.

کتابها نزد منند.

سخنها گفته شد.

سخنها گفته شدند.

قلمها شکست.

قلمها شکستند.

اسکناهای طاغوت منسوخ شد.

اسکناهای طاغوت منسوخ شدند.

رودها خشکید.

نویسیم

رودها خشکیدند.



پس فاعل یا مسندالیه این جملات جمع است و بنابراین افعال آنها را باید جمع آورد.

بدیهی است این در صورتی است که فاعل یا مسندالیه جمله ذیروح باشد؛ اگر در این گونه جمله‌ها فاعل یا مسندالیه غیر ذیروح باشد، چنانکه در بند ۱۶ گفتیم، فعل با فاعل یا مسندالیه جمع مطابقت نمی‌کند:

هیچ يك از این کتابها ارزش خاصی ندارد.
این کتابها هیچ يك ارزش خاصی ندارد.

(۱۹) می باشد، می باشند

باید تا می توانیم از استعمال فعلهای می باشد و می باشند به

جای فعلهای ربطی است و اند احتراز کنیم

نویسیم

هوا بارانی می باشد.

حسین و یارانش در کنار هم
می باشند.

بنویسیم

هوا بارانی است.

حسین و یارانش در کنار همد

گاهی در جمله، به مناسبتی، به فاعل غیر ذیروح حالت انسانی می‌بخشند. در چنین موردی، اگر فاعل جمله جمع باشد، برای آن فعل جمع می‌آورند:
ستارگان چشمک می‌زدند.
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (سعدی)

(۱۷) مطابقت فعل با فاعل و مسندالیه ذیروح (مفرد یا جمع)

در برخی از جمله‌ها نام دو کس می‌آید که گاهی یکی از آن دو فاعل یا مسندالیه جمله است و گاهی هر دو:

۱. علی مثل حسین با هوش است.

۲. علی مانند حسین خوب کار می‌کند.

۳. علی با حسین خوب کار می‌کند.

۴. علی و حسین باهوشند.

۵. علی و حسین خوب کار می‌کنند.

در مثالهای ۱، ۲، ۳، فاعل یا مسندالیه جمله يك تن است، از این رو فعلهای هر سه جمله مفرد آمده است؛ ولی در مثالهای ۴ و ۵ فاعل و مسندالیه جمله دو نفرند، به همین سبب فعلها هر دو جمع آمده است.

(۱۸) مطابقت فعل با هريك، هیچ يك، هر کدام، هیچ کدام به این جمله‌ها نگاه کنید:

(۱) هیچ يك (هیچ کدام) از حاضران سخن گفتند.
هیچ يك (هیچ کدام) از حاضران در کار خود استاد نیست.

(۲) هريك (هر کدام) از حاضران سخن گفت.
هريك (هر کدام) از حاضران در کار خود استاد است.

(۳) حاضران هیچ يك (هیچ کدام) سخن نگفتند.
حاضران هیچ يك (هیچ کدام) در کار خود استاد نیستند.

(۴) حاضران هريك (هر کدام) سخن گفتند.
حاضران هريك (هر کدام) در کار خود استادند.

در جمله‌های (۱) و (۲)، با کلمات هیچ يك و (هیچ کدام) و هريك (هر کدام) فردی را از افراد جدا کرده‌ایم، و کار یا صفتی را بدو نسبت داده‌ایم. پس فاعل یا مسندالیه این جمله‌ها يك فرد است، نه آن افراد؛ از این رو افعال این فاعلها یا مسندالیه‌ها را مفرد آورده‌ایم نه جمع.

در جمله‌های (۳) و (۴) کار یا صفتی را به افراد (حاضران) نسبت داده‌ایم نه به کلمات هیچ يك (هیچ کدام) و هريك (هر کدام)؛

تقاضا

در این نشریه آیات قرآنی و اسماء الهی برای مزید استفاده خوانندگان محترم عیناً نقل و چاپ می‌شود. علی‌هذا لازم است خوانندگان پس از استفاده از نشریه، به نحوی آن را از دسترس خارج کنند که به این کلمات و آیات بی‌احترامی نشود. همچنین از روزنامه فروشان و مسؤلان توزیع جراید خواهش داریم که در هنگام حمل و نقل شماره‌های نشریه از ارتکاب اعمالی که موجب بی‌احترامی به آیات قرآن و صورت اسماء الهی شود جداً بپرهیزند.